بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 25 1](#_Toc188714866)

[شک در صدق فوریت 2](#_Toc188714867)

[نظر آقای خویی 2](#_Toc188714868)

[نظر آقای سیستانی 2](#_Toc188714869)

[استصحاب حکمی در شبهات مفهومیه 3](#_Toc188714870)

[مساله 26 6](#_Toc188714871)

[ادله وجوب اسماع 6](#_Toc188714872)

[دلیل اول: اجماع 6](#_Toc188714873)

[دلیل دوم: صدق رد 6](#_Toc188714874)

[دلیل سوم 7](#_Toc188714875)

[دلیل چهارم: روایت عبد الله بن الفضل الهاشمی 7](#_Toc188714876)

[دلیل پنجم: روایت ابن قداح 8](#_Toc188714877)

[دلیل ششم 8](#_Toc188714878)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 25: يجب جواب السلام فوراً فلو أخّر عصياناً أو نسياناً بحيث خرج عن صدق الجواب لم يجب، و إن كان في الصلاة لم يجز و إن شكّ‌ في الخروج عن الصدق وجب. و إن كان في الصلاة لكن الأحوط حينئذ قصد القرآن أو الدُّعاء.

# ادامه مساله 25

بحث در مورد فوریت رد سلام بود.

## شک در صدق فوریت

اگر مدتی بگذرد و شک در انقضای وقت فوریت کند گاهی این شک به نحو شبهه مفهومیه است مثل این که یک دقیقه گذشته و نمی داند که عرف این مقدار را مخل به صدق فوریت می داند یا نمی داندو گاهی به نحو شبهه مصداقیه است یعنی نمی داند که نیم دقیقه گذشته است که مخل به صدق فوریت نیست یا یک دقیقه و نیم گذشته است که مخل به صدق فوریت است. صاحب عروه در هر دو حالت فرموده: جواب سلام واجب است ولو در نماز باشد.

برخی از فقها جواب سلام را واجب نمی دانند و در صورتی که در نماز پاسخ دهد، مبطل نماز می دانند. آقای خویی در تعلیقه عروه فرموده: «فیه اشکال و الأحوط الردّ ثمّ‌ إعادة الصلاة بعد إتمامها»[[1]](#footnote-2) اما در بحث استدلالی به صورت قطعی فرموده که جواب سلام واجب نیست[[2]](#footnote-3). آقای بروجردی نیز احتیاط کرده اند[[3]](#footnote-4) اما مرحوم امام فتوا داده و می فرمایند: «الأقوى عدم الوجوب و لو في غير الصلاة».[[4]](#footnote-5)

آقای خوانساری و آقا سید عبدالهادی شیرازی در شبهه مصداقیه انقضای وقت فوریت جواب سلام را واجب دانسته اند اما در شبهه مفهومیه فرموده اند که نمی توان جواب سلام را واجب دانست[[5]](#footnote-6).

### نظر آقای خویی

آقای خویی در شبهه مفهومیه، استصحاب بقای وقت که استصحاب موضوعی بوده را جاری نمی داند زیرا در خارج، شک نداریم که استصحاب کنیم، مانند شک در بقای نهار بعد از استتار قرص و قبل از زوال حمره مشرقیه که شبهه مفهومیه بوده و شک در خارج نداشته و استصحاب وقت جاری نیست. در شبهه مصداقیه، استصحاب بقای وقت مشکلی ندارد ولی اگر فی علم الله بین سلام و جواب سلام فاصله افتاده باشد، این جواب سلام، عرفا مصداق رد نیست و اثبات اینکه «سلام علیکم» که ما می گوییم مصداق رد التحیه است به وسیله استصحاب بقای وقت و عدم انقضای وقت فوریت، اصل مثبت است، لذا نمی توان در نماز رد سلام کند.

### نظر آقای سیستانی

آقای سیستانی فرموده اند: اگر دلیل بر وجوب فوریت این باشد که با تاخیر، رد سلام صادق نیست، مطلبی که آقای خویی فرموده اند، درست است ولی دلیل ما این نیست. ما رد سلام را ولو با تاخیر صادق می دانیم و از آیه و روایات استفاده کردیم که فوریت شرط شرعی است . بنابراین نیاز نیست ثابت کنیم که جواب سلام با تاخیر، جواب است و تنها با استصحاب، اثبات وجوب رد می کنیم و استصحاب بقای وقت در شبهه مصداقیه وجوب رد سلام را ثابت می کند. بنابراین وجدانا می دانیم که جواب ما، رد سلام است، شک در تحقق شرط شرعی یعنی بقاء وقت فوریت داریم که استصحاب آن را ثابت کرده و با همین استصحاب، وجوب رد سلام هم ثابت می شود. ایشان موضوع را مرکب می داند که اولا رد تحیت باشد ثانیا وقت فوریت هم منقضی نشده باشد همانطور که در مورد نماز با وضو گفته می شود که بالوجدان می داند که نماز خوانده است و با استصحاب هم می گوید که وضو داشته است و ضم الوجدان الی الاصل می شود. اشکال نشود که تقیید است زیرا تقیید خلاف ظاهر است.

#### استصحاب حکمی در شبهات مفهومیه

ایشان در مورد شبهه مفهومیه می گوید استصحاب بقای وقت جاری نیست.

این مطلب درست است که در شبهه مفهومیه استصحاب مو ضوعی جاری نمی شوداما اولا در اینجا اطلاقات داریم و می توان در شبهه مفهومیه به اطلاقات رجوع کرد. بله! آیه شریفه به نظر ایشان دارای مقید متصل است و «اذا» ظرف زمانی بوده و اطلاق ندارد ولی تنها دلیل بر وجوب رد تحیت آیه نبود و روایت «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌« را هم داریم که ممکن است بگوییم اطلاق دارد مگر اینکه ایشان در اطلاق این روایت هم مناقشه کنند و بفرمایند که اطلاقی نداریم که به وسیله آن وجوب رد را در شبهه مفهومیه ثابت کنیم.ثانیا:اگر اطلاقات نباشد استصحاب حکمی یعنی استصحاب بقای وجوب جاری است. به نظر ما استصحاب حکمی مانعی ندارد و آنچه در شبهات مفهومیه جاری نیست استصحاب موضوعی است. مثلا اگر مایعی قبلا آب بوده و الان مقدار مشخصی نمک در آن ریخته شده به طوری که در واقع خارجی شک نداریم، استصحاب بقای آب، استصحاب در شبهه مفهومیه است، که جاری نیست ولی می توان حکم آن را که مطهِّر بودن است استصحاب کرد.

آقای خویی استصحاب حکمی را قبول ندارد زیرا در اینجا بنابر لسان دلیل موضوع مطهریت آب است و ما شک در بقای موضوع یعنی شک در آب بودن داریم. به نظر ما این مطلب صحیح نیست زیرا در استصحاب، باید به نظر عرف، موضوع باقی باشد و نه به حسب لسان دلیل، یعنی معروض حکم باید عرفا باقی باشد. در اینجا معروض الحکم در الماء مطهر، این مایع خارجی است و این مایع قبلا مطهر بود چون آب بود و آب بودن حیثیت تعلیلیه و از حالات است و عرفا مطهریت بر این مایع عارض می شود. این مایع قبلا مطهر بود و استصحاب می گوید که هنوز هم مطهر است. بنابراین استصحاب حکمی در شبهات مفهومیه مشکلی ندارد و البته کسانی که استصحاب حکمی را قبول ندارند، بحث دیگری است اما آقای سیستانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند در اینجا نباید مانع از استصحاب حکم شوند.

البته به نظر ما بیشتر شبهات مفهومیه به شبهه مصداقیه بر می گردد. اینکه نمی دانیم که نظر عرف در مورد یک دقیقه تاخیر چیست بازگشتش به شبهه مصداقیه است. زیراضابطه شبهات مفهومیه این است که اگر از مولا بپرسیم، محال باشد که مولا بگوید: «نمی دانم». مثلا در ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً﴾[[6]](#footnote-7) در مورد صعید اختلاف است که آیا به معنای مطلق وجه الارض است که شامل سنگ هم می شود یا به معنای خاک است. اگر از مولا پرسیده شود که مرادش از صعید چه بوده، عرفی نیست که بگوید: «نمی دانم» زیرا الفاظ را برای انتقال مقصود به دیگران استفاده می کنند و مقصود مولا برای خودش روشن است و نیازی به الفاظ ندارد. اما در جایی که مولا بما هو مولا و مقنن و نه بما هو عالم الغیب، نسبتش با عبد یکی باشد، این شبهه مفهومیه بازگشت به شبهه مصداقیه می کند. مثلا شخصی نذر کرده که هر روز صورتش را با آب بشوید، اگر آبی که یک قاشق شکر در آن ریخته شده را نزد او بگذارند، در اینجا او شک می کند که این آب است یا آب نیست، با اینکه او، نسبت به نذر خود، مقنن بوده و به مقصود و مرادش واقف است، لکن می گوید مقصودم از آب، آنچیزی بوده که عرفا به آن، آب گفته می شود و لذا این موارد از شبهه مفهومیه در لغات دیگر هم وجود دارد. گاهی در مورد اسماء اماکن نیز همینطور است، مثلا مولا فرموده: «اذبح فی مِنی» به معنای این است که «اذبح فی ما یکون مِنی عرفا» و اگر از مولا سوال شود که «صفح الجبل» دامنه کوه مِنی جزء مِنی هست، ما را ارجاع به عرف می دهد، زیرا قانونگذاری مولا عرفی است و بنا ندارد که علم غیب خود را اعمال کند، در نتیجه این مکان شبهه مصداقیه منای عرفی است.

در ما نحن فیه نیز به نظر آقای خویی، رد تحیت عرفی بر رد تحیت با تاخیر صادق نیست و مولا هم نمی داند که با یک دقیقه تاخیر آیا رد تحیت صادق است یا خیر که در نتیجه این جا بازگشت به شبهه مصداقیه می کند. اما اگر نظر آقای سیستانی را قائل باشیم، که رد تحیت بالوجدان صادق است، فقط کافی است که استصحاب بقای وجوب و استصحاب بقای وقت فوریت شده و ضمیمه به احراز وجدانی اینکه جواب سلام ما، رد تحیت است بشود. بنابر نظر ما هم که عنوان رد تحیت را به سبب ارتکازات عرفی منصرف از رد تحیت با تاخیر دانستیم، اینجا شبهه مصداقیه می شود و استصحاب حکم جزئی یعنی استصحاب بقای وجوب رد تحیت، حکم را منجز می کند با این که ثابت نمی کند که این سلام، رد تحیت است.

آقای تبریزی به این استصحاب حکمی ملتفت بوده و فرموده اند: وقتی شک داریم که سلامی که داده می شود عرفا مصداق رد است یعنی شک در قدرت داشته و در موارد شک در قدرت، برائت جاری است.

اما این مطلب صحیح نیست اولا مشهور قائل هستند که شک در قدرت مجرای قاعده اشتغال است و حق با مشهور است زیرا ارتکاز عقلا در موارد شک در قدرت بر لزوم احتیاط است و این به مثابه قرینه لبیه متصله بوده و اطلاقات حدیث رفع را منصرف می کند. ثانیا ایشان هم در اینجا باید قائل به وجوب احتیاط شوند زیرا در اینجا استصحاب بقای قدرت جاری است و ایشان در مواردی که حالت سابقه نداشته باشد، برائت جاری می کنند و در اینجا قبلا قادر بر رد سلام بوده و همان قدرت را استصحاب می کند. این استصحاب هم تعلیقی نیست زیرا استصحاب تعلیقی این است که گفته شود «لو رددت قبل دقیقة لکان رد تحیة و الان کما کان» و این استصحاب تعلیقی اثبات نمی کند که این جواب سلام، رد تحیت بالفعل است. بلکه در اینجا استصحاب بقای وجوب و استصحاب بقای قدرت می کنیم که در نتیجه وجوب سلام منجز می شود ولو در انطباق جواب سلام، بر آن شک داریم و در اینجا نیازی هم نیست که موضوع مرکب باشد، زیرا بقای قدرت شرط وجوب است که آن را احراز می کنیم.

خلاصه بیان ما این است که کسانی مانند آقای تبریزی و آقای خویی استصحاب در احکام جزئیه را قبول ندارند اما ما و مشهور این استصحاب را قبول داریم و بقای حکم جزئی یعنی وجوب رد سلام را استصحاب می کنیم. در مورد شک در قدرت هم اولا استصحاب بقای قدرت جاری است ثانیا در موارد شک در قدرت نظر صحیح و مشهور این است که قاعده اشتغال جاری است ولو ثابت نکند که جوابی که داده می شود رد تحیت است.

ممکن است اشکال شود که اینجا شبهه مصداقیه مخصص منفصل است و تا زمانی که احراز نشود که جوابی که داده می شود، رد تحیت است ممکن است که مبطل نماز باشد زیرا رد تحیت از تکلم مبطل استثنا شده است و اینکه این جوابی که داده می شود رد تحیت باشد اول الکلام است.

پاسخ اینکه اگر استصحاب عدم ازلی را قبول داشته باشیم گفته می شود که این سلام، زمانی که نبود، رد تحیت نبود، و الان کما کان. به وسیله این استصحاب، احراز می شود که این سلام، داخل در مخصص منفصل نیست و داخل در عموم «من تکلم اعاد الصلاه» است و حکم به بطلان نماز می شود. ما استصحاب عدم ازلی را قبول نداریم و مرحوم امام در تهذیب الاصول[[7]](#footnote-8) و سایر کتبشان تصریح می کنند که استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند، اما استصحاب حکم جزئی همچنین استصحاب بقای قدرت جاری است و ایشان هم در شک در قدرت قائل به اشتغال هستند، در نتیجه باید قائل به وجوب جواب سلام باشند. در مورد سلامی هم که در نماز داده می شود اصل برائت از مانعیت جاری است اما ایشان در تعلیقه عروه فرموده اند: «الأقوى عدم الوجوب»[[8]](#footnote-9).

ممکن است که اشکال شود که مرحوم امام انحلال در مانعیت را در لباس مشکوک قبول ندارند پاسخ اینکه معلوم نیست که سایر اصول مانند استصحاب بقای صحت را هم قبول نداشته باشند و در لباس مشکوک ایشان، قاعده حل را قبول دارند و اجازه می دهند که در لباس مشکوکی که معلوم نیست که از پشم حیوان حلال گوشت است یا حیوان حرام گوشت، نماز خوانده شود بر خلاف شیخ انصاری.

بنابراین حق با صاحب عروه است که با شک در انقضای فوریت، اقوی وجوب رد است به دلیل جریان استصحاب حکم جزئی و اگر این استصحاب هم نبود، بنابر نظر مشهور در موارد شک در قدرت ولو از ابتدا شک در قدرت داشته باشیم، قاعده اشتغال جاری است.

# مساله 26

مسألة 26: يجب إسماع الرد سواء كان في الصلاة أو لا. إلّا إذا سلّم و مشى سريعاً أو كان المسلّم أصم فيكفي الجواب على المتعارف بحيث لو لم يبعد أو لم يكن أصم كان يسمع.

ابتدا بحث از اصل وجوب اسماع می کنیم سپس حکم آن در خصوص نماز بررسی می شود.

مشهور قائل هستند که جواب سلام واجب است به نحوی که به گوش سلام کننده برسد. مرحوم سبزواری در ذخیرة المعاد فرموده: «و لم أجد أحدا صرّح بخلافه»[[9]](#footnote-10).

## ادله وجوب اسماع

اگر اسماع نکند و مثلا آهسته سلام کند اما با اشاره دست به طرف مقابل بفهماند که جواب سلام را داده است، آیا کافی نیست و حتما باید اعلام شود؟ ادله ای برای وجوب اسماع بیان شده است.

### دلیل اول: اجماع

دلیل اول اجماع است و به نظر ما این اجماع ثابت نیست و اگر هم ثابت باشد مدرکی یا محتمل المدرکیة است و اعتبار ندارد.

### دلیل دوم: صدق رد

ادعا شده که اگر اسماع به طرف مقابل نشود، عرفا رد صادق نیست. آقای خویی فرموده: «فانّ‌ السلام الّذي هو تحيّة عرفية متقوّم بإظهار الأمن و التسليم المنوط طبعاً بالإسماع. كما أنّ‌ رد هذه التحيّة متقوّم في مفهومه بالإيصال و الإبلاغ و لا يكون إلّا بالإسماع و لو تقديراً، فلا يصدق عنوان الرد عليه الوارد في موثقة عمّار من دون الإسماع المزبور»[[10]](#footnote-11)

جواب این است که اگر کسی آهسته سلام کند و اسماع رخ ندهد، بعید نیست که صدق رد بکند و گفته شود «رد علیه السلام سرا و لم یبلغه» اما در ارتکاز عرف مقید است که به نحوی باشد که ایصال و اعلام به مخاطب بشود ولی لزومی ندارد که حتما باید اسماع صوت باشد. به نظر ما ایصال جواب سلام به نحوی که طرف مقابل بفهمد که جواب سلام او را داده است عقلائا لازم بوده و در تحقق امتثال دخیل است یعنی اطلاق خطاب، منصرف به رد مع الایصال است، نه این که در مفهوم رد دخیل است. و به هر حال اسماع معتبر نیست.

### دلیل سوم

ظاهر کلام آقای سیستانی این است که عقلا مراتب قائل هستند. اگر امکان اسماع باشد، عقلا اسماع را لازم می دانند و اگر طرف مقابل سلام دهد و به گوش شما برساند اما شما به گوش او نرسانید و صرفا با اشاره بخواهید به او بفهمانید، نوعی تقصیر می بینند ولی اگر امکان اسماع نباشد اشاره کافی است.

این مطلب برای ما روشن نیست. مراتب اظهار محبت متفاوت است و مراتب رد تحیت هم متفاوت است. کسی ممکن است که آهسته رد تحیت کرده و به همین مقدار اکتفا کند و با اشاره بفهماند که جواب سلام را داده است. ممکن است که این جواب سلام، درجه یک نباشد اما این مساله اهمیتی ندارد. در بعضی روایات هم تعبیر «تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشِرْ بِإِصْبَعِكَ»[[11]](#footnote-12) به کار رفته است. حتی اگر طرف مقابل لب خوانی هم کند دیگر نیازی به اشاره هم نیست. لذا محقق حلی در معتبر فرموده: در نماز، اسماع لازم نیست[[12]](#footnote-13).

### دلیل چهارم: روایت عبد الله بن الفضل الهاشمی

«وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مَعْنَى التَّسْلِيمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ التَّسْلِيمُ عَلَامَةُ الْأَمْنِ وَ تَحْلِيلُ الصَّلَاةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ كَانَ النَّاسُ فِيمَا مَضَى إِذَا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَارِدٌ أَمِنُوا شَرَّهُ وَ كَانُوا إِذَا رَدُّوا عَلَيْهِ أَمِنَ شَرَّهُمْ»[[13]](#footnote-14).

به روایت عبدالله بن الفضل الهاشمی استدلال شده که سلام دهنده وقتی «سلام علیکم» می گوید، می خواهد مردم از شر او مأمون باشند و وقتی در جواب، «علیکم السلام» گفته می شود، مقصود این است که سلام دهنده مامون از شر این افراد باشد و امن از شر به اسماع است. کسانی که به این روایت استدلال می کنند، در نماز هم اسماع را لازم می دانند.

این استدلال درست نیست زیرا امن از شر به اعلام و ابلاغ است ولو با مقارنات به او فهمانده شود که جواب سلام داده شد. سند روایت نیز مجاهیل زیادی دارد.

### دلیل پنجم: روایت ابن قداح

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ وَ لَا يَقُولُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَدِيثَ»[[14]](#footnote-15)

در سند روایت سهل بن زیاد است. اگر سهل بن زیاد را قبول کنید که آقای زنجانی قبول دارند. این روایت معتبر می شود. اما ما سهل بن زیاد را قبول نداریم.

اما در مورد دلالت در روایت چنین تعلیل شده که «فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ » یعنی «حتی لا یقول المسلم سلمت فلم یردوا علیّ»، جواب سلام، آشکار باشد تا سلام دهنده نگوید که من سلام دادم و جواب ندادند. اینکه در صدر سلام دادن و جهر در سلام مستحب است و در ذیل روایت هم مستحبات بیان شده[[15]](#footnote-16)، روشن نیست که مانع از ظهور این فقره در وجوب باشد.

اشکال به استدلال فوق همان است که این روایت بیش از لزوم ابلاغ و ایصال جواب سلام ظهور ندارد که با اشاره هم ممکن است و یا این که با صدای ضعیفی اگر جواب داده بعد بگوید ببخشید ما جواب شما را دادیم ولی صدا ضعیف بود شما متوجه نشدید.

### دلیل ششم

گفته شده که ظاهر ادله این است که جواب سلام واجب است. در مفردات راغب بیان شده که جواب از جاب گرفته شده است ﴿وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ﴾ [[16]](#footnote-17). جاب یعنی قطع، جواب یعنی مسافت را قطع می کند. وقتی به شخصی «علیکم السلام» می گویید یعنی مسافت بین شما و بین سلام دهنده را قطع می کنید و به او می رسد و به همین دلیل جواب گفته شده است. « جَوَابُ الكلام: هو ما يقطع الجوب فيصل من فم القائل إلى سمع المستمع.»[[17]](#footnote-18)

آقای علی کورانی، کتابی در رد مفردات راغب نوشته و معتقد هستند که این کتاب را علامه طباطبایی ترویج کرده و خیلی دقیق نیست. ما نمی دانیم که این نظر چه مقدار صحیح است اما این تدقیق که باید جواب سلام قطع مسافت بکند و به گوش سلام دهنده برسد و الا جواب سلام صدق نمی کند، عرفی نیست. و اساسا دلیلی نداریم که «جواب سلام» به این عنوان واجب باشد. اگر هم جواب سلام واجب باشد، جواب یک مفهوم عرفی بوده و به معنای پاسخ دادن است و این عرفی است که گفته شود که «رددت علیه السلام و لکن کان صوتی ضعیفا فلم یسمع»

به نظر ما رد سلام نه قوام صدق عنوان بلکه قوام صدق امتثالش به ایصال است یعنی عقلا میگویند که رد سلام باید به نحوی باشد که ایصال به مخاطب بشود، و دلیلی نداریم که ایصال باید به نحو اسماع باشد. اگر هم شک کنیم برائت از لزوم اسماع جاری است زیرا شک در تکلیف زائد است.

در اینجا اسماع در صدق عنوان رد سلام دخیل نیست اما عرف در صحت رد سلام ایصال را شرط می کند. مثلا بحث است که فشار دادن لباس متنجس در صدق عرفی غسل دخیل است که آقای خویی معتقد است یا در مطهریت غسل دخیل است که مرحوم امام معتقد هستند. مرحوم امام می فرمایند: همین که شما آب را روی لباس نجس بریزید «غسلته» صدق می‌‌کند اما تا غساله آن اخراج نشود، عرفا تطهیر نشده است. ثمره این مطلب هم ‌در اجرای قاعده فراغ است که آقای خویی نمی‌تواند این قاعده را جاری کند زیرا در موارد شک در عصر، در صدق غسل شک می‌‌کنند اما مرحوم امام قاعده فراغ را جاری می کنند زیرا غسل را محقق می دانند و شک در صحت آن دارند.

در ما نحن فیه نیز ما می گوییم همانطور که مرحوم امام عصر را شرط مطهریت دانستند، ایصال در اینجا شرط اجزای جواب سلام است نه اینکه در صدق عنوان جواب سلام و رد سلام دخالت داشته باشد و اسماع هم لازم نیست.

ظاهر کلام آقای سیستانی این است که در درجه اول اسماع لازم است و اگر اسماع نشد نوبت به ایصال می رسد اما به نظر ما اسماع هیچ دلیلی بر وجوب ندارد و اسماع بایّ نحو کان در اجزای جواب سلام کافی است.

جلسه آینده در مورد لزوم اسماع در سلام نماز بحث می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 499. [↑](#footnote-ref-2)
2. [موسوعة الامام الخوئی 15: 472.](https://lib.eshia.ir/71334/15/472) [↑](#footnote-ref-3)
3. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 499. [↑](#footnote-ref-4)
4. العروه الوثقی و التعلیقات علیها 7: 498. [↑](#footnote-ref-5)
5. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 498. [↑](#footnote-ref-6)
6. المائدة: 6 [↑](#footnote-ref-7)
7. تهذیب الاصول(ط جدید) 2: 204 [↑](#footnote-ref-8)
8. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 498 [↑](#footnote-ref-9)
9. ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد 2: 365. [↑](#footnote-ref-10)
10. [موسوعة الامام الخوئی 15: 473](https://lib.eshia.ir/71334/15/473) [↑](#footnote-ref-11)
11. [وسائل الشیعة 7: 269](https://lib.eshia.ir/11025/7/269) [↑](#footnote-ref-12)
12. المعتبر 2: 264. [↑](#footnote-ref-13)
13. وسائل الشیعة 6: 418 [↑](#footnote-ref-14)
14. وسائل الشیعة 12: 65 [↑](#footnote-ref-15)
15. الکافی 2: 645؛ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ لَا يَقُولُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ لَا تَغْضَبُوا وَ لَا تُغْضِبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ثُمَّ تَلَا ع عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ [↑](#footnote-ref-16)
16. الفجر: 9 [↑](#footnote-ref-17)
17. 17 مفردات ألفاظ القرآن 210 [↑](#footnote-ref-18)